



دکتر یدالله سعیدنیا

## نقدروش‌های جاری در مدارس

# دانش‌آموز، مسئول یادگیری



کلیدواژه‌ها: آموزش، مدرسه، یادگیری.

### اشاره

در ادامه‌ی مطالب شماره‌های قبلی، می‌خواهیم در این شماره، به کمک شما به تدوینی متفاوت از آموزش دست بزنیم. عناصر اصلی این رویکرد بر نیاز فرد، وراثت، توانایی‌های ذاتی، فطرت، حق انتخاب و انگیزه‌ی درونی متکی هستند.

قبل از شروع به این کار شاید آموزنده باشد که نظری به تاریخچه‌ی تشکیل نظام‌های آموزشی بیفکنیم. قطعاً نظام متمرکز که در آن آموزش همگانی باشد و بر ارزش‌یابی و پایه‌های تحصیلی متکی باشد، قدمتی بیش از صد سال ندارد [۱]. در واقع، جوامع متمدن، با وضع قوانین بین‌المللی کوشیدند، حقوق کودکان و نوجوانان را برای آموزش حفظ کنند و دولت‌ها موظف شدند که به کمک درآمدهای عمومی و با توسعه‌ی آموزش، عدالت اجتماعی را ارتقا بخشند [۲].

این حرکت جهانی نتایج بسیار درخشانی در پی داشت. تعداد باسوادها زیاد شد، سطح فرهنگی بالا رفت و توان انسان‌ها برای رشد فردی افزایش یافت. اما روی دیگر سکه‌ی این آموزش همگانی، یکسان و اجباری، وقتی ظاهر شد که این نظام‌ها با انسان عصر جدید هم با همان سازوکار برخورد کردند. در عصر جدید، نیازهای متعالی‌تری نسبت به سواد و دانش بروز کرده بود. نظام‌های آموزشی که قرار بود عدالت اجتماعی را با فراهم ساختن امکان تحصیل برای همه فراهم کنند، به تدریج به ابزارهایی برای واداشتن کودکان به یاد گرفتن موضوعات خاص و یکسان در زمان مشخص تبدیل شدند. در واقع، انسان‌های عصر جدید که دیگر موضوع سواد و دانش برای آن‌ها به آسانی قابل دسترسی بود و نیازهای دیگر و متفاوت پیدا کرده بودند، باز مقید به چارچوب تعیین شده بودند. در واقع می‌توان گفت حق آموزش برای همه، به وظیفه‌ای همگانی تبدیل شد.

هنوز هم سازمان ملل شعار «آموزش برای همه» [۳] را دنبال می‌کند. این نشان می‌دهد که هنوز درصد بسیاری از کودکان از امکان تحصیل محروم‌اند. یعنی دولت‌ها باید امکان آموزش را برای آن‌ها فراهم کنند تا به حداقل سواد دست یابند. سوئفاهم از این‌جا آغاز می‌شود که دولت‌ها این نسخه را به مجوزی برای مجبور کردن همه‌ی کودکان به آموزش مورد نظرشان تبدیل کرده‌اند؛ حتی برای آنان که سواد، موضوعی بسیار پیش پا افتاده شده است. زیرا در فضای مملو از تجارب آموزشی، سواد به راحتی، حتی بدون آموزش مستقیم، حاصل می‌شود.

دسی و رایان [۴]، یادگیری خود راهبر و خودانگیخته را رفتاری طبیعی برای کودک می‌دانند. آن‌ها دنبال کشف حقایق و فهمیدن معنی در دنیای اطرافشان هستند. اما هنگامی که وارد مدرسه می‌شوند، نسبت به یادگرفتن مقاوم می‌شوند و تنها در هدایت انگیزه‌های بیرونی و نیروی خارجی که از معلم و مدرسه می‌آید، قرار می‌گیرند.

برای کودک امروز در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، مهارت‌های بالاتری مطرح است که بر نیازهای پیشرفته‌تر، فرهنگ و شرایط زندگی واقعی، و تفاوت‌های فردی او مبتنی است. از این بالاتر، کودک امروز می‌تواند براساس نیازهای منحصر به فرد و استعدادهای شخصی خود رشد کند. کوتاه سخن این که برای کودکان عصر پیش، آن نوع نظام آموزشی که نسخه‌های از پیش تعیین شده را به طور برنامه‌ریزی شده اجرا کند، مزیت تلقی می‌شود، ولی اگر امروز، تغییرات مطابق با شرایط روز در آن داده نشود، به ابزاری برای نابودی استعدادهای کشتن انگیزه‌های درونی، تولید انسان‌های

ناتوان، غیرخلاق، و ناکارآمد تبدیل می‌شود. اینشتین می‌گوید: این که نظام‌های مدرن آموزشی امروزی تاکنون نتوانسته است به طور کامل روحیه‌ی مقدس جست‌وجوگری را نابود کند، پدیده‌ای کمتر از معجزه نیست.

حال به بحث اصلی برمی‌گردیم که قرار بود اصولی جدید را تدوین کنیم. در این راه می‌کوشیم قدم به قدم جلو برویم. یعنی به جای نوشتن اصولی جدید و متفاوت، با طرح نوعی نگرش متفاوت، نتایجی را بررسی کنیم که در روش آموزشی می‌توان گرفت.

شاید یکی از ابتدایی‌ترین قدم‌ها این باشد که اساساً خود را از مقام مسئول آموزش کودکان بودن خلع کنیم. همواره معلمانی وجود دارند که فکر می‌کنند باید کودکان را آموزش دهند و هر راهی را که مؤثرتر می‌دانند به کار برند تا آنان را به مقصد برسانند. بگذارید اصل را بر این بگذاریم که کودک خودش مسئول یاد گرفتن است و معلم خود را کمک کار او می‌داند. ممکن است اصل خیلی مهمی به نظر نیاید و تغییر زیادی را در روش موجود ایجاد نکند، ولی اگر نتایج این تغییر نگاه را که باید در رفتار معلم ظاهر شود، در نظر بگیریم، شاید موضوع مهم‌تر جلوه کند.

این نتایج عبارت‌اند از:

- معلم هرگز از درس نخواندن بچه عصبانی نمی‌شود، زیرا خود بچه مسئول است.
- کودکی که تکلیف نمی‌نویسد، تحقیر نمی‌شود، زیرا خودش مسئول پاسخ‌گویی در مورد یادگیری خود است.
- معلم همواره دلسوزی می‌کند و از خودش و بچه می‌پرسد «چگونه می‌توانم کمک کنم؟»
- موفقیت بچه‌ها، با احساس محترم بودن نزد معلم متناظر نیست. بنابراین، موفق نشدن بچه‌ها باعث پرخاش به آن‌ها نمی‌شود.

معلم عنصر اصلی و مورد توجهی در نظام کنونی است و نقش پررنگی در آموزش دارد. در تغییر نگاه باید گفت،

**معلم بسیار مهم است، ولی در آموزش نباید نقش پررنگی داشته باشد. در عوض، در ایجاد زمینه برای یادگیری نقش مهمی دارد.** به زبان ساده، معلم در این نگاه جدید باید:

- آن‌چه را که دانش‌آموزان می‌توانند خودشان با خواندن منابع یاد بگیرند، تدریس نکند.
- موضوعات آموزشی را طرح کند و جزئیات را به دانش‌آموزان بسپارد.
- مسئله را ایجاد کند و کنار برود تا دانش‌آموزان آن را بیابند

کودک خودش مسئول یاد گرفتن است و معلم خود را کمک کار او می‌داند

معلم می‌کوشد موضوع یادگیری را با مسائل واقعی زندگی مرتبط کند

### ۳. هر دانش‌آموزی براساس نیاز و شرایط شخصی خود یاد می‌گیرد.

برای هر سؤال، یکی از گزینه‌های زیاد، متوسط، کم یا اصلاً را انتخاب کنید و مقابل آن بنویسید.

۱. طرح درس دقیقی می‌نویسم و مطابق زمان‌بندی پیش

می‌روم.

۲. در جلسه‌ی اول درس قوانین را بیان می‌کنم و شرایط موفقیت در درس را توضیح می‌دهم.

۳. سعی می‌کنم همه‌ی کلاس با هم پیشرفت کنند و فاصله درسی پیدا نکنند.

۴. با تعیین نمره برای فعالیت‌های متنوع، آن‌ها را به درس خواندن تشویق می‌کنم.

۵. به آن‌ها می‌آموزم که معلم صلاح آن‌ها را می‌خواهد.

۶. با حفظ نظم و آرامش کلاس، شاگردان را در بهتر گوش دادن به درس کمک می‌کنم.

۷. هر جلسه تکلیف می‌دهم تا درس‌ها تمرین شوند.

۸. درس را تا تفهیم کامل تکرار می‌کنم.

۹. برای ایام تعطیل و عید تکالیفی را تعیین می‌کنم تا درس‌ها فراموش نشوند.

۱۰. دانش‌آموزانی را که همیشه در کلاس آرام هستند، تشویق می‌کنم.

۱۱. از دانش‌آموزان می‌خواهم به دقت به درس گوش دهند و سپس آن را تکرار کنند.

۱۲. دانش‌آموزان می‌خواهم از روی درس بخوانند و دیگران گوش بدهند.

۱۳. دانش‌آموزان قوی را پای تخته می‌برم تا جواب درست را بنویسند و دیگران از آن‌ها یاد بگیرند.

۱۴. تأکید می‌کنم که در جواب سؤالات مانند کتاب بنویسند و یاد بگیرند و بگویند.

۱۵. نمرات دانش‌آموزان را به ترتیب و بلند در کلاس می‌خوانم.

۱۶. به دانش‌آموزان حرف گوش‌گن پاداش می‌دهم.

۱۷. به دانش‌آموزان می‌آموزم که هر چه معلم می‌گوید درست است.

منابع

1. <http://www.educationbug.org/a/history-of-public-schools.html>

2. <http://www.unesco.org/en/efa/efa-goals/http://www.hyperhistory.net/apwh/essays/cot/t0w20education.htm>

3. <http://www.unesco.org/en/efa/>

4. Deci, E.L. & Ryan, R.M. (1985). Intrinsic motivation and self-determination in human behavior. New York: Plenum.

۵. مجیدی، اردوان. نظام برتر؛ آینده‌ی آموزش و آموزش آینده. نشر ترمه، ۱۳۸۰.

● رسیدن به نتایج کاملاً یکسان را از دانش‌آموزان نخواهد.  
● با کمک خودشان مسائل مورد نیازشان را بیابد و برای حل آن‌ها منابع و مواد لازم را معرفی کند.

● از تبدیل شدن به شخصیتی مقتدر بپرهیزد (در عین این که باید در موضوع درسی خود تبحر بسیار داشته باشد).

در واقع، اصول نگاه جدید، با هم پارادایمی جدید را می‌سازند که یکپارچگی دارد. با طرح قدم به قدم و اقتضایی، به تدریج این پارادایم روشن‌تر می‌شود.

اصل دیگر این است که: **هر دانش‌آموزی براساس نیاز و شرایط شخصی خود یاد می‌گیرد.** یعنی معلم

به اعمال برنامه‌ی مدون و دقیق تشویق و تنبیه نیاز ندارد. هر موضوع یادگیری که مطرح می‌شود، اگر در حوزه‌ی نیازهای دانش‌آموز قرار گیرد، او آن را می‌آموزد. اگر برای دست یافتن به تشویق مقرر به سراغ آن برود، در واقع آن را نمی‌آموزد، بلکه نوعی یادگیری سطحی برای کسب تشویق رخ می‌دهد. به سخن ساده، در چنین کلاسی:

● معلم می‌کوشد موضوع یادگیری را با مسائل واقعی زندگی مرتبط کند.

● دانش‌آموزان با موضوعات به صورت‌های متفاوت برخورد می‌کنند و برخی آن را زیاد و سریع، و برخی کم و کند یاد می‌گیرند.

● معلم برای کسانی که موضوع درس را خوب و سریع یاد گرفته‌اند، تشویقی به جز توجه (دیدن شدن) و دادن احساس توانمندی در نظر نمی‌گیرد و هیچ واکنشی هم در برابر دیگر دانش‌آموزانی که چنین نبوده‌اند، نشان نمی‌دهد.

● برنامه‌ی کلاس این اجازه را به دانش‌آموزان می‌دهد که هر یک در زمان متفاوتی یاد بگیرند. مثلاً لازم نیست بعد از یک ساعت یا یک روز و یک هفته، حتماً یاد گرفته باشد.

در واقع اگر این اصول به تمامی اجرا شود، مدرسه‌ها با شکل کنونی فاصله‌ی غیرقابل باوری می‌گیرند. (هر اصل در سطحی مطرح شد که تا حدی قابلیت اجرا در مدارس کنونی را داشته باشد).

شاید آموزنده باشد، با فرض این که این سه اصل را پذیرفته‌اید، دوباره پرسش‌نامه‌ای را که در شماره‌ی یک مجله آوردیم، مرور کنید. این سه اصل دوباره می‌آید:

### ۱. خود را از مقام مسئول آموزش کودکان

بودن خلع کنیم.

### ۲. معلم بسیار مهم است، ولی نباید در آموزش

نقش پررنگی داشته باشد. در عوض، معلم در ایجاد زمینه برای یادگیری نقش پررنگی دارد.